

# بودن و ندیدن

یادداشتی بر عکس‌های محمد غزالی



تهران کمی مایل به راست، عنوان مجموعه‌ای از عکس‌های محمد غزالی است که به روش سهل و سریع پولاروید عکاسی شده‌اند. اما فیلم‌های پولاروید مورد استفاده‌ی وی، فاسد و به اصطلاح تاریخ گذشته بوده‌اند. همین امر باعث شده رنگ‌های این عکس‌ها نادرست باشد و در مواردی فرم‌ها دچار اعوجاج شوند و در هم بریزند و در بیشتر عکس‌ها بخشی از تصویر ثبت نشده و سفید باقی بماند. آن‌چه در این عکس‌ها ثبت شده، بخش‌هایی از خیابان است. این که کدام خیابان‌ها و کدام شهر شاید چندان اهمیتی هم نداشته باشد، البته همان‌گونه که از عنوان مجموعه پیداست، خیابان‌های تهران است. این عکس‌ها، که به واسطه‌ی فاسد بودن فیلمشان احساسی از کهنه‌گی را القا می‌کنند، در واقع هیچ توصیف سنجیده و یا تحلیل دقیقی از چیزی ارائه نمی‌دهند. از سوی دیگر، این عکس‌ها مستند، خیابانی و اتفاقی هستند. همین امر میزان تسلط، قدرت و نظارت عکاس بر تصویر نهایی را کم کرده و این عکس‌ها را به آن نگاه خنثی و بی‌طرف و بی‌غرضی که عکاسی مستند مدعی آن است نزدیک می‌کند. ثبت تصویر روی فیلم پولاروید فاسد با عکاسی بدون منظریاب (VISOR) شباهت بسیار دارد. در این حالت نه فقط رنگ و نور، که حدود کادر هم چندان با خواست عکاس مطابقت ندارد. گویی که عکاس فقط محل عکس‌برداری را انتخاب کرده که همان موضوع عکس‌هاست؛ خیابان.

خیابان از مهم‌ترین اماکن عمومی شهر است. در اماکن عمومی نظیر کوچه، بازار، دانشگاه، ورزشگاه، پارک، رستوران و امثال آن، فرد با افرادی برخورد می‌کند و گاه رابطه برقرار می‌کند که خود آنها را انتخاب نکرده است. اما شاید خیابان مهم‌ترین این اماکن باشد زیرا نحوه‌ی برخورد افراد با یکدیگر در خیابان متفاوت است با کوچه که فضایی محلی‌تر و آشناتر است و ویژگی‌های همسایگی در آن وجود دارد. و نیز خیابان بسیار

متفاوت است با اماکنی مانند دانشگاه که به هر حال فرد در آن از قدرت انتخاب نسبی برخوردار است. خیابان محل عبور است، مسیر است؛ از خانه به جایی و از آن جا به خانه. در خانه که فضای شخصی است فرد آزادانه هر کار که بخواهد می‌کند و در خیابان به قواعد و قوانین اجتماع تن می‌دهد. از سویی فضای خصوصی و مثلاً خانه محل شکل‌گیری خاطره‌های شخصی است و فضای عمومی و به خصوص خیابان محل شکل‌گیری خاطره‌ی جمعی.

در عکس‌های غزالی، ویژگی نوستالژیک بودن پولاروید با خاطره‌ی جمعی خیابان هم‌سو گردیده است. بازخوانی وی از این خاطره‌ی جمعی در قالب عکس‌هایی از دست رفته که بخشی از موضوع خود را اصلاً ثبت نکرده‌اند که نشان دهند و آن چه نشان می‌دهند هم تصویری مبهم است، بیننده را با عدم حضور آن چه زمانی حاضر بود مواجه می‌کنند؛ آن چه بود و دیگر نیست و حالا ما که آن جا در خیابان‌ها بودیم بینندگان تصاویری هستیم و شاید می‌خواهیم اما نمی‌بینیم.

در نهایت این که پولاروید نوستالژیک است و نوستالژیا خاطره‌انگیز است و خاطره همواره در گذشته است و گذشته رویاگونه است. و خیابان محل عبور است و هر آن چه در عبور است می‌گذرد و آن چه گذشته است دیگر نخواهد بود.

زرران روح‌بخشان  
بهار ۱۳۹۲